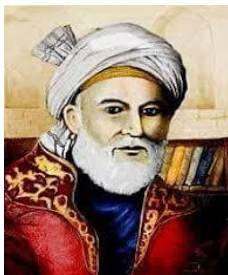




ستایش

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی

واژه‌های مهم: ملک: پادشاه، منظور خداوند متعال است که پادشاه دو جهان است: «رب العالمین» / ذکر: حمد و سپاس گفتن، بر زبان آوردن نام خدا / راه‌نما: نشان‌دهنده راه، رهبر.
نکته ادبی: تلمیح به آیه «اهدنا الصراط المستقیم» دارد.
دانش زبانی: ملک: منادا و الف نقش ندایی دارد. کل بیت ۶ جمله است.
معنا و مفهوم: ای خداوندی که پادشاه دو جهان هستی، همواره تو را سپاس می‌گویم؛ زیرا تو از اشتباه و خطا پاک هستی و صاحب تمام موجوداتی. هرگز به راهی، جز آن راه که تو نشانم داده‌ای، نمی‌روم.



سنایی غزنوی: شاعر و عارف قرن‌های پنجم و ششم (۴۷۳-۵۴۵ ه.ق) که در دوره پادشاهی غزنویان می‌زیسته است. آثار مهم او عبارتند از: حدیقة الحقیقه، سیرالعباد الی المعاد و کارنامه بلخ.

به نام خداوند جان و خرد

موضوع و محتوا: ستایش و مدح خداوند عالمیان.

نکته ادبی: معمولاً شاعران و نویسندگان، آغاز کتاب خود را با شعر و نوشته‌ای در ستایش خداوند مزین می‌کردند که به آن «تحمیدیه» می‌گفتند.

ابیات این درس، گزیده‌ای است از ستایش شاعر نامدار قرن‌های چهارم و پنجم، حکیم ابوالقاسم فردوسی، که در ابتدای شاهنامه آمده است.

لحن: توصیفی

قالب شعر: مثنوی

۱. به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برنگذرد

واژه‌های مهم: خرد: عقل / اندیشه: تفکر، فکر کردن / برنگذرد: بالاتر نمی‌رود، رد نمی‌شود / کزین: مخفف «که از این».

دانش زبانی: خداوند جان و خرد، یک گروه اسمی است که «خداوند» هسته آن است.
معنا و مفهوم: کارم را با نام خدایی شروع می‌کنم که آفریننده جان و عقل است. اندیشه‌ای از این برتر نیست که خدا را آفریننده جان و عقل بدانیم.

۲. خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

واژه‌های مهم: خداوند: صاحب/ نام: اسامی انسان‌ها و تمام موجودات/ جای: مکان.
نکته ادبی: در این بیت آرایه تکرار به کار رفته است. تکرار واژه خداوند، برای تأکید آمده است.
معنا و مفهوم: خداوندی که صاحب همه نام‌ها و اسامی موجودات است. خداوندی که صاحب همه مکان‌هاست. او بی‌شک روزی دهنده همه جانوران است و آن‌ها را هدایت می‌کند.

۳. خداوند کیوان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

واژه‌های مهم: کیوان: سیاره زحل، قدما اعتقاد داشتند که زحل بزرگ‌ترین و دورترین سیاره‌ای است که در فلک هفتم قرار دارد/ گردان سپهر: آسمان گردان و چرخنده (در قدیم باور بر این بود که زمین ثابت است و خورشید به دور آن می‌چرخد)/ فروزنده: روشن کننده/ ناهید: سیاره زهره/ مهر: خورشید.
نکته ادبی: آرایه مراعات نظیر (تناسب) در واژه‌های «کیوان، گردان سپهر، ماه، ناهید و مهر» آمده است.
دانش زبانی: کل بیت یک گروه اسمی است که «خداوند» هسته و سایر واژه‌ها صفت بیانی هستند.
معنا و مفهوم: خدایی که صاحب سیاره‌هایی مانند کیوان و آسمان گردان (چرخنده) و روشن کننده ماه و زهره و خورشید است.

۴. به بینندگان آفریننده را نینیی، مرنجان دو بیننده را

واژه‌های مهم: بیننده: چشم، بینندگان جمع آن است/ مرنجان: اذیت نکن/ دوبیننده: دو چشم.
دانش زبانی: بینندگان: متمم/ آفریننده و دوبیننده: مفعول/ نینیی و مرنجان: فعل هستند.
معنا و مفهوم: ای انسان، با چشمانت هرگز نمی‌توانی خداوند را ببینی؛ پس دو چشمت را آزار نده.

۵. نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

واژه‌های مهم: بدو: به او/ برتر: بالاتر/ جایگاه: مکان.
دانش زبانی: نیابد: فعل/ بدو (به او): حرف اضافه و متمم/ «او» در مصراع دوم: نهاد/ برتر: مسند.
معنا و مفهوم: اندیشه و خیال هم نمی‌تواند، خداوند را آن‌گونه که هست درک کند و بشناسد؛ زیرا او بالاتر از نام و بالاتر از این است که دارای مکان خاصی باشد. (خدا از موجودات و مکانها برتر است).

۶. ستودن نداند کس او را چو هست میان، بندگی را بیایدت بست

واژه‌های مهم: ستودن: ستایش کردن / نداند: نمی‌تواند (دانستن در قدیم به معنای توانستن نیز به کار می‌رفته‌است) / میان: کمر / بیایدت: بر تو لازم است، «ت» ضمیر پیوسته دوم شخص مفرد است. در خواندن این واژه دقت شود که به خاطر حفظ آهنگ و ریتم شعر، حرف «د» خوانده نشود. (به صورت «بیایت» بخوانید).
نکته ادبی: میان بستن: کنایه از آماده شدن برای کاری.
دانش زبانی: ستودن: مصدر / نداند: فعل / کس: نهاد.
معنا و مفهوم: هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته‌ی خداوند است، او را ستایش کند؛ پس بر تو لازم است که کمر بندِ بندگی را محکم ببندی و آماده‌ی اطاعت از خدا و بندگی شوی.

۷. توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر، برنا بود

واژه‌های مهم: ز: مخفف «از» / برنا: جوان.
نکته ادبی: آرایه تضاد بین «پیر» و «برنا» آمده‌است.
دانش ربانی: هر که: نهاد / توانا و دانا هر دو مسند هستند / ز: حرف اضافه / دانش: متمم / برنا: مسند / بود: فعل اسنادی.
معنا و مفهوم: هر که دانا باشد توانا نیز هست (دانایی، توانایی می‌آورد و تنها دانایان توانا هستند). با علم و دانش، دل انسان‌های پیر، جوان می‌شود.



فصل اول

زیبایی آفرینش

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را / نیست گوشه‌ای که همی نشنود آوای تو را

امام خمینی (ره)

واژه‌های مهم: رخ: صورت / همی نشنود: نمی‌شنود / آوا: صدا.
دانش زبانی: «رخ زیبای تو» و «آوای تو»: مفعول / دیده‌ای و گوشه‌ای: نهاد / نیست: فعل غیراسنادی (به معنای وجود ندارد).
معنا و مفهوم: چشمی نیست که زیبایی صورت تو (خدا) را نبیند و گوشه‌ای نیست که صدای تو را نشنود (دیدن زیبایی‌های طبیعت و شنیدن صدای آن‌ها جلوه‌ای از جمال خداست).

درس نخست

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

موضوع: ستایش خدا و اظهار عجز و ناتوانی بشر در مقابل عظمت او.

قالب شعر: قصیده لحن: توصیفی و عاجزانه

قصیده: شعری است که مصراع اول بیت اول با تمام مصراع‌های زوج؛ هم قافیه است. موضوع قصیده مدح، ستایش، نکوهش و وصف طبیعت است. تعداد ابیات آن معمولاً کمتر از دوازده نیست؛ گاه نیز تا صد بیت و بیشتر نیز می‌شود.

*-----	*-----
*-----	*-----
*-----	*-----
*-----	*-----
*-----	*-----
*-----	*-----

۱. بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

واژه‌های مهم: بامداد: صبحگاه / تفاوت نکند: برابر باشند / لیل: شب / نهار: روز (با نهار که وعده غذایی میانه روز است اشتباه نشود).

نکته‌های ادبی: آرایه تضاد بین واژه‌های لیل و نهار آمده است. «بامداد، لیل، نهار» و «صحرا و بهار» مراعات نظیر هستند.

دانش زبانی: خوش: مسند / بود: فعل اسنادی / دامن صحرا: نهاد.

توضیح: در فصل‌های بهار و پاییز، طول شب و روز با هم برابر است که به آن «اعتدالین» می‌گویند. در فصل تابستان طول روز از طول شب بیش‌تر است؛ به طوری که در ابتدای تیرماه به اوج خود می‌رسد و به آن انقلاب تابستانی می‌گویند. همچنین در زمستان طول شب از طول روز بیش‌تر است که در ابتدای ماه دی به اوج خود می‌رسد که به آن انقلاب زمستانی (شب یلدا) می‌گویند.

معنا و مفهوم: در صبحگاه بهاری که طول شب و روز برابر است (=اعتدال بهاری) رفتن به دامن صحرا و تماشای طبیعت، لذت بخش است (مصراع نخست، به معنای گرگ‌ومیش بودن هوا نیز هست؛ یعنی بامدادی که هوا نه تاریک است و نه روشن).

۲. آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

واژه‌های مهم: تنبیه: بیدار شدن، درس گرفتن / خداوند: صاحب (خداوند دل: صاحب دل، هوشیار) / دل ندارد: احساس ندارد / که: کسی که، هرکس که / اقرار: اعتراف کردن.

نکته ادبی: واژه‌های خداوند و خداوند با هم جناس هستند (یکی به معنای صاحب و دیگری به معنای خداست).

دانش‌های زبانی: آفرینش: نهاد / تنبیه خداوند دل: مسند / تنبیه خداوند دل: یک گروه اسمی است که «تنبیه» هسته و «خداوند دل» وابسته آن است.

معنا و مفهوم: تمام جهان آفرینش برای آگاه کردن انسان‌های عارف است. کسی که به وجود خدا اعتراف نکند، بی‌احساس و بی‌عاطفه است.

۳. این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

واژه‌های مهم: نقش: نقاشی، عکس / عجب: عجیب و شگفت‌انگیز / وجود: هستی / فکرت: تفکر کردن، در فکر فرو رفتن.

نکته ادبی: «در و دیوار وجود»: وجود به خانه‌ای تشبیه شده‌است که دارای در و دیوار است. خانه، حذف شده و اجزای آن (در و دیوار) آمده است. این آرایه را در متوسطه دوم فرامی‌گیرید.

دانش زبانی: این همه نقش عجب: گروه اسمی است (این: صفت اشاره / همه: صفت مبهم / نقش: هسته / عجب: صفت بیانی).

معنا و مفهوم: این همه نقاشی عجیب و شگفت‌انگیز که روی در و دیوار هستی کشیده شده‌اند، دلیلی برای وجود خداوند است. هر کس با دیدن آن‌ها به یاد خدا نیفتد، همانند یک نقاشی بی‌احساس است که روی دیوار کشیده شده‌است.

۴. کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

واژه‌های مهم: تسبیح: ذکر خدا / مستمع: شنونده / فهم: درک / اسرار: جمع سِرّ، رازها.

نکته‌های ادبی: آرایه مراعات نظیر بین واژه‌های «کوه، دریا و درختان» آمده‌است. آرایه تشخیص نیز دارد. / تلمیح (اشاره به آیه ۱ سوره جمعه: يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ).

دانش زبانی: کوه، دریا و درختان: نهاد / این اسرار: مفعول.

معنا و مفهوم: همه موجودات ذکر خدا می‌کنند؛ اما هر گوشی قادر به شنیدن صدای آن‌ها نیست و این رازها را نمی‌فهمد.

۵. خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟

واژه‌های مهم: مرغ سحر: پرنده‌گانی مانند بلبل و خروس که در بامدادان آواز سر می‌دهند / خفته: خوابیده، غافل / جهالت: نادانی، بی‌خبری.

نکته ادبی: «مرغان سحر می‌گویند» دارای آرایه تشخیص است.

دانش زبانی: «ت» در واژه «خبرت» نهاد است / هست: فعل غیراسنادی به معنای «داری» / سر: مفعول / خواب جهالت: متمم.

معنا و مفهوم: آیا خبر داری که مرغ سحری با آواز خود می‌گوید: ای انسان غافل، از خواب جهالت و نادانی بیدار شو؟

۶. تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش؟ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

واژه‌های مهم: بنفشه: نوعی گل است که خمیده است و گلبرگ‌هایش رو به پایین است. / نرگس: نوعی گل است که به شکل چشم و دارای دو نوع عَیْهَر و شَهْلا است.

نکته ادبی: آرایه تشخیص در «سخن گفتن گل‌های بنفشه و نرگس» هست.

دانش زبانی: حیف: مسند / باشد: فعل اسنادی / شناسه «ی» به جای فعل اسنادی «باشی» یا «هستی» آمده‌است.

معنا و مفهوم: تا کی می‌خواهی همانند گل بنفشه از همه چیز بی‌خبر باشی و سرت را پایین بیندازی؟ حیف است که گل نرگس با چشمانی باز و از روی آگاهی به همه چیز نگاه کند و تو در خواب غفلت باشی.

۷. که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟

واژه‌های مهم: که: در مصراع نخست به معنای «چه کسی»/ که: در مصراع دوم حرف ربط است/ الوان: رنگ‌ها، در اینجا به معنای رنگارنگ/ گل صدبرگ: نوعی گل است که دارای گلبرگ‌های فراوانی است/ خار: تیغ.

نکته ادبی: آرایه تضاد بین واژه‌های «گل و خار» دیده می‌شود.

دانش زبانی: در متون قدیم واژه دانستن را به معنای توانستن نیز به کار می‌بردند./ که (چه کسی): نهاد/ میوه الوان: مفعول/ چوب: متمم/ گل صدبرگ: مفعول.

معنا و مفهوم: جز خداوند قادر و توانا کسی نمی‌تواند از چوب درختان، میوه‌های رنگارنگ و متنوعی به وجود بیاورد. و کسی جز او نمی‌تواند از میان بوته‌های خار گل برویاند.

۸. عقل حیران شود از خوشه زرین عنب فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار

واژه‌های مهم: زرین: طلایی/ عنب: انگور/ حقه: جعبه، صندوقچه/ یاقوت: نوعی سنگ گران قیمت تزیینی.

نکته‌های ادبی: آرایه مراعات نظیر بین واژه‌های «خوشه، عنب، انار» و «حقه، زرین، یاقوت» به کار رفته است. (در گذشته سنگ‌های قیمتی و عطریات را درون جعبه یا حقه می‌گذاشتند.) همچنین «خوشه‌های زرد رنگ انگور» را به «طلا» و «دانه‌های سرخ رنگ انار» را به «یاقوت» تشبیه کرده است./ در هر دو مصراع تشخیص به کار رفته است.

دانش زبانی: عقل: نهاد/ حیران: مسند/ شود: فعل اسنادی/ خوشه زرین عنب: متمم/ فهم: نهاد/ عاجز: مسند/ حقه یاقوت انار: متمم.

معنا و مفهوم: عقل انسان با دیدن خوشه‌های طلایی انگور شگفت‌زده می‌شود و درک و فهم ما از دیدن جعبه پر از یاقوت انار (=دانه‌های انار)، عاجز و ناتوان می‌شود.

۹. پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مُسَخَّر کند و لیل و نهار

واژه‌های مهم: تقدیر: سرنوشت، فرمان خداوند/ عزیز: گرامی، چیره و پیروز/ مُسَخَّر: رام.

نکته ادبی: بین واژه‌های «ماه و خورشید»، «لیل و نهار» آرایه مراعات نظیر و تضاد وجود دارد.

دانش زبانی: خدا: نهاد/ «ماه و خورشید»، «لیل و نهار»: مفعول.

معنا و مفهوم: خدایی که از هر عیب و نقص به دور است با سرنوشت و قدرت خود توانسته است ماه و خورشید و شب و روز (همه موجودات) را رام و فرمانبردار کند.

۱۰. تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

واژه‌های مهم: کرم: بخشش، بزرگواری/ رحمت: مهربانی.

دانش زبانی: در متون قدیمی به جای واژه «در»، «اندر» به کار می‌رفت و از واژه‌های مخفف زیادی استفاده می‌شد.

اندر: حرف اضافه/ کرم و رحمت او: متمم/ گفته نیاید: فعل/ ز: حرف اضافه/ هزار: متمم.

معنا و مفهوم: اگر همه موجودات تا روز قیامت، از کرم و بخشش خداوند سخن بگویند، نمی‌توانند شکرگزار یکی از هزاران نعمت خدا باشند.

۱۱. نعمتت بار خدایا، ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار

واژه‌های مهم: بار خدایا: ای خدای آفریننده/ بار و باری: صفتی برای خداوند/ عدد: شماره/ انعام: نعمت‌ها.

دانش زبانی: واژه «انعام» به معنی نعمت‌هاست و واژه «انعام» به معنی چارپایان است. در تلفظ و معنای این دو واژه دقت شود. بار خدا (خدای آفریننده): منادا/ نعمت: نهاد/ عدد: متمم/ بیرون: مسند/ است: فعل اسنادی/ شکر انعام تو: مفعول.

معنا و مفهوم: خدایا، نعمت‌های تو قابل شمارش نیستند؛ هیچ کس قادر به شکرگزاری نعمت‌های تو نیست.

۱۲. سعدیا، راست‌روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

واژه‌های مهم: سعدیا: ای سعدی / گوی: نوعی چوب گرد (توپ) که در بازی چوگان به کار می‌رفت / سعادت: خوشبختی / کج رفتار: انسان‌های ناصالح و بدکار.

نکته‌های ادبی: راست‌روان: کنایه از انسان‌های صالح و درست‌کار.

کج رفتار: کنایه انسان بد رفتار.

«گوی سعادت بردن»: کنایه از به خوشبختی رسیدن.

در ترکیب «گوی سعادت» آرایه تشبیه به کار رفته است. سعادت به گویی تشبیه شده که در بازی چوگان هر کس زودتر آن را پیش ببرد، برنده است.

در واژه‌های «راست‌روان» و «کج رفتار» و بین «راست و کج» آرایه تضاد آمده است. مصراع دوم نیز مثل است.

دانش زبانی: حرف «الف» در آخر واژه سعدیا، نشانه نداست و واژه بعد از آن را منادا می‌گویند. بعد از واژه منادا، از ویرگول (کاما) استفاده می‌شود.

معنا و مفهوم: ای سعدی، انسان‌های درست‌کار گوی خوشبختی را ربودند (به سعادت رسیدند). تو هم راستی و صداقت پیشه کن؛ زیرا بار کج هرگز به مقصد نمی‌رسد.



سعدی: شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم (۶۰۶-۶۹۰ ه.ق.) است. در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد و در سال ۶۵۵ کتاب بوستان را سرود. در سال ۶۵۶ نیز کتاب گلستان را تألیف کرد که آمیخته‌ای از نظم و نثر است.

نکته ادبی درس اول

پیش‌تر با تفاوت «زبان» و «ادبیات» آشنا شدیم و دانستیم که گاه شاعر و نویسنده، برای تأثیرگذاری کلام خود از ادبیات استفاده می‌کند. در زبان ادبی، کلام، هنری‌تر و جذاب‌تر است. به این منظور شاعران و نویسندگان، از آرایه‌های ادبی بهره می‌گیرند؛ آرایه‌هایی چون تشبیه، تشخیص، مراعات نظیر (تناسب)، تلمیح و

تشبیه: مانند کردن چیزی به چیزی یا کسی به کس دیگر که دست کم دارای یک ویژگی مشترک باشند. هر تشبیه از چهار رکن یا پایه تشکیل می‌شود:

رکن اول (مُشَبَّه): چیزی یا کسی که به چیز یا کس دیگر مانند می‌شود.

رکن دوم (مُشَبَّه‌به): چیزی یا کسی که رکن اول به آن مانند می‌شود.

رکن سوم (وَجْه شَبَّه): ویژگی مشترک بین رکن اول و رکن دوم.

رکن چهارم (آداب): واژه‌هایی هستند که ارتباط تشبیه را برقرار می‌کنند. «چون، مثل، مانند، همانند، گویی و انگار» ادات تشبیه هستند.

در جمله «پیراهن همایون مانند برف سفید بود» ارکان تشبیه عبارتند از: پیراهن همایون: مشبه / برف: مشبه به / سفیدی: وجه شبه / مانند: ادات.

تشخیص (شخصیت بخشی): هر گاه اعمال و رفتار انسان را به غیرانسان نسبت دهیم، از تشخیص استفاده کرده‌ایم. احساسات و عواطفی چون: خندیدن، گریه کردن، عصبانیت، ایثار و صداقت مخصوص انسان است. چنانچه این اعمال را به دیگر پدیده‌ها نسبت دهیم، تشخیص به کار برده‌ایم. گل به خنده گفت: زندگی شکفتن است... .

مراعات نظیر (تناسب): هر گاه از واژه‌هایی که جزء یک مجموعه هستند، استفاده شود، به آن مراعات نظیر می‌گوییم. مثال:

مزرع سبز فلک دیدم و **داس** مه نو یادم از **کشته** خویش آمد و هنگام **درو**

تلمیح: در لغت به معنای «با گوشه چشم نگاه کردن» است و در اصطلاح، آن است که شاعر یا نویسنده در ضمن شعر یا نوشته خود به داستانی مشهور، آیات قرآن یا احادیث اشاره کند.

عشق با دشوار ورزیدن خوش است **چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است**

اشاره به داستان‌های نمرود و حضرت ابراهیم (ع).

حکایت

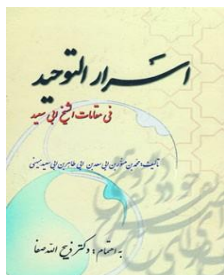
سفر

روزی پیر ما با جمعی از همراهان به در آسیابی رسید. افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد؛ پس به همراهان گفت: «می‌دانید که این آسیاب چه می‌گوید؟ می‌گوید: معرفت این است که من در آنم. گردِ خویش می‌گردم و پیوسته در خود سفر می‌کنم، تا هر چه نباید، از خود دور گردانم.»

اسرار التوحید، محمد بن منور

موضوع: خودشناسی و خداشناسی.

واژه‌های مهم: پیر: راهنما، مرشد / پیر ما: منظور شیخ ابوسعید ابوالخیر، عارف قرن دوم هجری است / افسار: لگام، دهنه / درنگ: توقف / معرفت: شناخت خدا / معرفت این است که من در آنم: شناخت خدا، همین وضع و حال من است / گرد خویش می‌گردم: دور خود می‌چرخم / پیوسته در خود سفر می‌کنم: همواره به خود شناسی مشغولم / تا هر چه که نباید، از خود دور گردانم: تا هر چیزی که لازم نیست و مرا از راه حق دور می‌گرداند، از خود دور سازم.



محمد بن منور: نویسنده قرن ششم هجری (۵۷۰ ه-ق) و یکی از نوادگان شیخ ابوسعید ابوالخیر است. وی کتابی به نام «اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید» نوشت که شرح حال و کرامات وی را پس از یکصد و سی سال از مرگ ایشان به رشته تحریر درآورده است.